

دیه در فقه اسلامی و حقوق جزای افغانستان (با تمرکز بر نهاد عاقله و ضرورت بازتعریف آن)

حامد مصباح^۱

چکیده

این پژوهش به بررسی جایگاه دیه در فقه اسلامی و حقوق جزای افغانستان با تمرکز بر نهاد «عاقله» می‌پردازد. دیه در شریعت، مجازاتی مالی و ثابت است که در ابتدا بر عهده جانی قرار دارد؛ اما در موارد قتل خطا، عاقله او موظف به پرداخت آن می‌شود. مسئله اصلی تحقیق این است که با توجه به دگرگونی‌های اجتماعی، گسست پیوندهای قبیله‌ای و خانوادگی و تغییر سبک زندگی از حالت سنتی به شهری، آیا همچنان باید دیه قتل خطا یا شبه‌عمد بر عاقله تحمیل شود و آیا این حکم از ثوابت شریعت به شمار می‌آید یا قابلیت بازنگری دارد؟ این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، به بررسی امکان انطباق تعریف سنتی عاقله با شرایط اجتماعی معاصر پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تحول تاریخی مفهوم عاقله، اختلاف نظر میان مذاهب فقهی در تعیین مصادیق و حدود مسئولیت آن و تنوع دیدگاه‌ها در باب شیوه پرداخت دیه، زمینه‌ساز اجتهاد و بازنگری در سیاست جنایی معاصر است. بر اساس نتایج، بازتعریف نهاد عاقله در پرتو نهادهای نوین اسلامی مانند بیمه تعاونی و با رویکرد عدالت‌محور، می‌تواند پاسخگوی نیازهای جامعه کنونی باشد. پژوهش به این نتیجه رسیده است که در چارچوب فقه اسلامی، می‌توان ضمن پاسداشت ثوابت شریعت، سازوکارهایی عادلانه‌تر و کارآمدتر برای تأمین دیه و حمایت از اولیای دم طراحی کرد.

کلیدواژه‌ها: دیه، ارش، ضمان، عاقله، فقه اسلامی، حقوق جزای افغانستان

۱. دانشجوی دکتری سیاست شرعی و قضاء، پوهنتون بین‌المللی اسلامی افغان، کابل، افغانستان



مقدمه

اسلام دینی جاودان و راهی یگانه برای سعادت انسان است که در همه عرصه‌های زندگی، احکام و دستورهای کارآمد برای تحقق زیست شایسته و بندگی خداوند وضع کرده است. از آنجا که حفظ جان از مقاصد بنیادین شریعت به شمار می‌رود، قتل انسان در هیچ حالتی در اسلام مجاز نیست. بر همین اساس، اگر مسلمانی به صورت خطایی یا شبه‌عمد موجب مرگ انسانی شود، شریعت اسلامی مجازات مالی سنگینی به نام دیه را مقرر کرده است تا از یک سو، بازماندگان مقتول را که متحمل رنج و خسارت سنگینی شده‌اند، یاری دهد و از سوی دیگر، نقشی بازدارنده در برابر بی‌احتیاطی و سهل‌انگاری در جان انسان‌ها ایفا کند تا هیچ خونی هدر نرود. با این حال، پرسش اساسی آن است که مبنای مشروعیت دیه و حکمت تشریع آن چیست، این مجازات بر چه اساسی اجرا می‌شود و چه تدابیری باید اندیشیده شود تا عدالت محقق گردد و حرمت خون انسان در پرتو احکام الهی به درستی پاس داشته شود.

از آغاز اسلام، درباره دیه و احکام آن در منابع معتبر فقهی بحث‌های گسترده و عمیقی صورت گرفته و فقهای بزرگ اسلام به تفصیل به ابعاد مختلف آن پرداخته‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در تمرکز ویژه بر نهاد «عاقله» است؛ موضوعی که در آثار فارسی کمتر به طور مستقل و نظام‌مند بررسی شده است. این تحقیق با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، به واکاوی مفهوم، مبانی و کارکرد نهاد عاقله در فقه اسلامی می‌پردازد و در پی آن است که ضرورت بازتعریف این نهاد را در پرتو تحولات اجتماعی و حقوقی تبیین کند. نویسنده با استناد به اصول و منابع اصیل فقهی، تلاش دارد تا ضمن روشن ساختن جایگاه عاقله، ضرورت اصلاح و بازنگری در حدود و کارکردهای آن را نشان دهد. بدین سان، می‌توان این پژوهش را گامی نو در مطالعات فقهی معاصر دانست.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. دیه

دیه در لغت نام مالی است که در بدل نفس یا عضو به ولی مقتول یا مجنی‌علیه پرداخته



می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵، ۱۳۸۳). عرب‌ها می‌گویند: «ودی القاتل القتیل یدیة دية اذا اعطى ولیه المال الذی هو بدل النفس» (الفيومی، ۱۹۸۷: ۱۶۲). سپس این مال به اعتبار مصدر «دیه» نامیده شد و جمع آن «دیات» است.

در اصطلاح فقهی تعاریف متعددی برای دیه ذکر شده که به اختصار چند تعریف مرجع را می‌آوریم که اختلاف در تعاریف یکی از مبانی فرعی استدلال ما در بحث عاقله خواهد بود.

فقه‌های شافعی گفته‌اند «دیه مالی است که به علت جنایت بر شخص آزاد واجب می‌شود؛ خواه مربوط به نفس یا اندام باشد و دیه را به مغلظه و مخففه تقسیم کرده‌اند» (ابن عاشور ۱۳۹۵: ۶۱۵). در یک تعریف کلی دیگر گفته شده است: «دیه عبارت از یک مقدار مال معین است که شارع آن را در برابر جنایت واقع بر نفس یا آنچه در حکم آن است مقرر کرده است» (ابن سیده المیدانی، بی‌تا: ۱۵۲؛ سید سابق، ۱۳۷۱: ۱۹۶۲).

در فقه امامیه آمده: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا جراحت کمتر از نفس واجب می‌شود و ممکن است مقدر یا غیر مقدر باشد؛ دیه غیر مقدر «ارش» یا «حکومة عدل» و دیه مقدر همان «دیه» نامیده می‌شود» (موسوی بجنوردی و حسینی، ۱۳۹۶: ۵۲۷).

۱-۲. عاقله

عاقله از ریشه «عقل» گرفته شده و به معنای منع، ربط و حبس است و به همین دلیل، به طنابی که شتر را می‌بندند «عقال» گفته می‌شود. همچنین عاقله به معنای ملجأ و حصان نیز آمده است. برخی پژوهشگران معتقدند عاقله جمع «عاقل» است و منظور کسانی است که دیه را می‌پردازند؛ پرداخت‌کنندگان دیه از این جهت عاقله نامیده می‌شوند که شتران پرداخت‌شده به ولی مقتول را می‌بندند و مانع از اقدام ولی مقتول به ضرر رساندن به قاتل یا انتقام‌گیری می‌شوند (امیر عبدالعزیز، ۲۰۱۰: ۱۵۵).

فقه‌های اسلامی در تعریف عاقله اختلاف نظر زیادی دارند که مهم‌ترین تعاریف آن قابل ذکر است.

از نظر فقه‌های شافعی: «عاقله عبارت است از عصبات که از شخص به طریق نسب یا

ولاء میراث می‌برند و این به استثنای اصول انسان است؛ مثل پدر و پدر کلان... و همچنین به استثنای فروع انسان و هرچه پایین برود مثل پسر و پسرِ پسر است» (الأسدی الشافعی، ۲۰۱۱: ۴، ۱۳۱).

مالکی‌ها به این باورند که «عاقله عبارت است از عصبات از قبیل پدر و زمانی که این‌ها از ادای دیه عاجز شدند، دیه از موالی گرفته می‌شود و اگر قاتل عصبه یا موالی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. هم‌چنین در یک نظر دیگر از فقهای مالکی، دیه از اهل دیوان شروع می‌شود در صورتی که قاتل از اعضای جند باشد». (الدسوقی، بی‌جا: ۴، ۲۸۳-۲۸۶).

در یک قول از احناف عاقله قاتل، همان اهل دیوان است و دیوان به آن دفتری گفته می‌شود که اسمای لشکر در آن درج می‌شود. به همین ترتیب اگر قاتل از اهل حرفه باشد، عاقله او همان کسانی هستند که اسمای شان در همان صنف یا اتحادیه صنفی با او ثبت شده است؛ اما قول راجح آن است که عاقله شخص، اولاً عصبات نسبی است، بعداً عصبات سببی. اگر این‌ها نبود، بیت‌المال مسلمین و بعد اهل دیوان (امیر عبدالعزیز، ۲۰۱۰: ۷، ۱۶۱).

بنابر قول مشهور در فقه امامیه، عاقله همان عصبات است، بعداً معتق و بعد از آن ضامن الجریه^۱ و بعد از آن امام. البته میان فقیهان این مذهب در باب شمولیت اصول و فروع شخص در تعریف عاقله اختلاف است؛ اما قول راجح از نظر صاحب جواهر الکلام آن است که آن‌ها شامل عاقله می‌شوند (النجفی، ۱۳۷۴: ۴۳، ۴۲۱-۴۲۳).

از فقهای معاصر احناف، محمد ابوزهره باور دارد که عاقله خانواده شخص است که به او تعلق دارند و پدر و اولاد نیز در عصبات شاملند (ابوزهره، بی‌تا: ۵۱۷).

۳-۱. ارش

ارش در لغت به معنای کاستن و آنچه عیب لباس را کم می‌کند، آمده است. «الأرْشُ النقص من ثمن السلعة إذا وُجد بها عيب. وقيل هو المال المؤدى في الجنایة على ما دون النفس» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲، ۱۲۳). دیه در اصطلاح مالی است که به سبب جنایت

۱. در فقه اهل سنت بیشتر از این اصطلاح به مولای موالات تعبیر می‌گردد.



بر نفس یا کمتر از آن واجب می‌شود و گاهی به مالی اطلاق می‌گردد که در برابر نفس پرداخت می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۴-۱۴۲۷: ۳، ۱۰۴)؛ اما دقیق آن است که خون‌بها یا دیه‌ای که در بدل اعضا پرداخت می‌شود، «ارش» نامیده می‌شود.

۴-۱. غره

در لغت به معنای سفیدی است که در فوق درهم است؛ در اصطلاح فقها عبارت از چیز است که در برابر جنایت بر جنین لازم می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۶۹: ۳۱).

۲. دیه و عاقله در نظام حقوقی افغانستان

ماده سوم قانون اساسی افغانستان مقرر می‌دارد که «در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد» (قانون اساسی، ۱۳۸۲: ماده ۳). به تأسی از آن، ماده دوم کد جزای افغانستان تصریح می‌کند: «این قانون جرائم و جزایهای تعزیری را تنظیم می‌کند. مرتکب جرائم حدود، قصاص و دیه مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌شود» (کد جزا، ۱۳۹۶ ماده: ۲). از محتوای مواد فوق چنین استنباط می‌شود که قانون‌گذار افغانستانی بحث جرائم مستوجب حد، قصاص و دیه را به فقه حنفی محول کرده است و ما در این بحث باید بیشتر تمرکز به فقه حنفی داشته باشیم؛ اما در مواردی که نیاز است به نظریه سایر فقها نیز خواهیم پرداخت.

۳. مسئول پرداخت دیه

در مسئله پرداخت دیه، دیدگاه فقها بسته به نوع و شرایط جنایت متفاوت است. آنان در برخی موارد، پرداخت دیه را بر عهده قاتل دانسته‌اند و در برخی دیگر، آن را وظیفه عاقله او شمرده‌اند. با این حال، در تعیین اینکه عاقله شامل چه کسانی می‌شود، میان علمای اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. در این پژوهش ابتدا بررسی می‌شود که در چه مواردی دیه بر قاتل واجب است و در چه شرایطی بر عاقله او. پرسش اصلی این است که آیا در زمان حاضر می‌توان همچنان بر این نظر پافشاری کرد که پرداخت دیه الزاماً بر عهده ورثه یا بستگان قاتل باشد، یا اینکه این حکم از ثوابت تغییرناپذیر دین نیست و می‌توان در چارچوب مقاصد شریعت، بازنگری‌هایی انجام داد؟ بدین ترتیب، این احتمال مطرح می‌شود که مجتهد یا

ولی امر مسلمین بتواند بر اساس مصالح اجتماعی، دیه را در همه حالات بر عهده جانی قرار دهد، یا با بازتعریف نهاد عاقله، مسئولیت مستقیم‌تری برای جانی مقرر کند تا عدالت و بازدارندگی کیفری به شکل مؤثرتری تحقق یابد.

امام کاسانی در البدائع الصنایع می‌فرماید: «دیه بر قاتل واجب است؛ زیرا سبب وجوب همان قتل است که آن را قاتل مرتکب شده است. همین دیه دو نوع است؛ یک نوع که از مال خود قاتل پرداخته می‌شود و نوع دیگر آن است که ابتدا بر قاتل واجب می‌شود؛ اما آن را عاقله تحمل می‌کند» (کاسانی، ۱۳۲۷: ۷، ۲۵۵-۲۵۶). برخلاف امامیه که باور دارند در قتل خطایی، دیه ابتداءً بر عاقله لازم می‌شود. چنانکه شیخ طوسی تصریح می‌کند: «نظر مخالف این را میان اصحاب نیافتیم» (طوسی، ۱۴۱۶: ۵، ۲۸۵).

۱-۳. مواردی وجوب دیه بر جانی

فقه‌های اسلامی بر این باورند که در برخی موارد، پرداخت دیه بر عهده خود جانی است و عاقله در آن مسئولیتی ندارد. نخست هرگاه حکم به پرداخت دیه بر اساس اقرار جانی صادر شود، چون اقرار حجت قاصره است و تنها علیه اقرارکننده اعتبار دارد، در نتیجه خود جانی موظف به پرداخت دیه خواهد بود (کاسانی، ۱۳۲۷: ۷، ۲۵۵-۲۵۶). دوم در مواردی که دیه ناشی از قتل عمد است؛ مانند هنگامی که پدری فرزند خود را به قتل می‌رساند. از آنجا که پدر در برابر فرزند قصاص نمی‌شود، دیه بر عهده خود او قرار می‌گیرد. علت این امر آن است که تحمیل دیه بر عاقله تنها در جنایات خطایی و شبه‌عمد که نوعی همکاری و همیاری محسوب می‌شود، معنا دارد و در قتل عمد چنین ضرورتی وجود ندارد (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۸، ۳۰۱). سوم در مواردی که دیه بر اساس صلح جانی با ورثه مقتول لازم می‌شود، در چنین حالت هم دیه را قاتل متحمل می‌شود؛ زیرا حکم بر اساس صلح صورت گرفته میان قاتل و ورثه مقتول صادر شده است. پس قاتل مکلف است که دیه را بپردازد (کاسانی، ۱۳۲۷: ۷، ۲۵۵). تحمل دیه از سوی عاقله در همه موارد پذیرفته نیست؛ فقه‌های امامیه تنها در قتل خطا آن را بر عاقله لازم می‌دانند؛ درحالی‌که در قتل شبه‌عمد، پرداخت دیه را بر عهده خود قاتل می‌شمرند.



۲-۳. موارد پرداخت دیه توسط عاقله و جایگاه آن در میان ثوابت و متغیرهای دینی

در فقه امامیه، پرداخت دیه در قتل خطا بر عهده عاقله است؛ چنان‌که در یکی از اقوال شافعی نیز همین دیدگاه وجود دارد (طوسی، ۱۴۱۶: ۵، ۲۸۵)؛ اما فقهای حنفی معتقدند که در تمام موارد قتل خطا و شبه‌عمد، عاقله مکلف به پرداخت دیه است (کاسانی، ۱۳۲۷: ۷، ۱۵۵). گرچه این اختلاف از نظر مفهومی و حقوقی حائز اهمیت است، هدف در این بحث، تبیین ماهیت نهاد عاقله و مبانی نظری مسئولیت آن است. با این حال، باید توجه داشت که الزام عاقله به پرداخت دیه از ثوابت قطعی دین اسلام نیست و در طول تاریخ، همواره مخالفانی داشته است. از این‌رو بازنگری در بنیان‌های حقوقی این نهاد ضروری می‌نماید. چنین بازنگری باید با تأکید بر مقاصد شریعت و اصل شخصی بودن جرم و مجازات صورت گیرد. برای مثال، اگر نوجوانی بداند که در صورت ارتکاب قتل خطایی، خود باید دیه بپردازد، قطعاً در راندگی با احتیاط بیشتری رفتار خواهد کرد تا از وقوع حوادث جلوگیری کند، برخلاف زمانی که بداند بار مسئولیت مالی بر دوش دیگران است؟

نمونه روشن دیگر برای درک بهتر موضوع، ساخت‌وسازهای امروزی و احداث بلندمنزل‌ها و آسمان‌خراش‌هاست که در جامعه کنونی رواج گسترده‌ای یافته است. فرض کنیم سازنده‌ای باور دارد که در صورت بروز قتل خطایی ناشی از بی‌احتیاطی او، تمام بار مالی دیه را عاقله متحمل می‌شود. در چنین شرایطی، تا چه اندازه انگیزه دارد تا اصول ایمنی را به دقت رعایت کند و از ابزارهای حفاظتی استفاده نماید؟ در مقابل، اگر او بداند که در صورت سهل‌انگاری و وقوع حادثه، خود باید دیه را بپردازد، بدون تردید در تمام مراحل ساخت بنا، نهایت دقت را به خرج خواهد داد. در حالت نخست، او احتمال می‌دهد در صورت حادثه، زیان مالی مستقیمی متوجه او نخواهد شد؛ اما در حالت دوم، می‌داند که هرگونه بی‌احتیاطی می‌تواند تمام سرمایه یا بخش بزرگی از آن را به‌عنوان دیه از بین ببرد. این مقایسه نشان می‌دهد که انتقال مسئولیت از جانی به عاقله، می‌تواند انگیزه احتیاط و پیشگیری را کاهش دهد و در نتیجه، فلسفه بازدارندگی مجازات را تضعیف کند.

یکی از پرسش‌های اساسی در بحث دیه آن است که چطور عادلانه است شخصی ثروتمند که آسمان‌خراشی می‌سازد، اگر در اثر بی‌احتیاطی اش انسانی را به قتل برساند، دیه



او را افرادی از خویشاوندانش بپردازند که خود در فقر و تنگ‌دستی به سر می‌برند و زندگی ساده‌ای دارند؟ این پرسش، به‌ویژه با توجه به این‌که اسلام دین عدالت، اعتدال و قسط است، ضرورت بازاندیشی در مبنای تحمیل دیه بر عاقله را پررنگ‌تر می‌سازد. آیا پرداخت دیه توسط عاقله، در همه حالات از ثوابت تغییرناپذیر شریعت است، یا می‌تواند متناسب با شرایط زمان و مصالح امت اسلامی بازتعریف گردد؟ همچنین، آیا ولی‌الامر مسلمین صلاحیت دارد با مشورت علما و مجتهدان صاحب‌نظر، مسئولیت پرداخت دیه را مستقیماً بر عهده جانی قرار دهد یا بخشی از آن را بر او الزام‌آور سازد؟ حتی می‌توان اندیشید که در شرایط امروز، نهادهای مدرن مانند بیمه‌های تعاونی جایگزین عاقله سنتی شوند تا عدالت و مصلحت اجتماعی هر دو تأمین گردد. اهمیت این پرسش‌ها زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم شماری از فقها معتقدند خود قاتل نیز باید جزئی از عاقله و در مسئولیت پرداخت دیه شریک باشد.

آنچه انسان را به تأمل بیشتر وامی‌دارد شرایط زمانی و مکانی‌ای است که ما در آن زندگی می‌کنیم. اوضاع و احوالی که پیوندهای خانوادگی دیگر به سبک قدیمی باقی نمانده و امروزه خانواده‌ها از هم‌گسیخته‌اند. پیوند خانوادگی و احترام متقابل آن گونه که بود، دیگر وجود ندارد. امروز کسی حاضر نیست، مصارف پدر ناتوانش را بپردازد یا به توصیه‌های برادر بزرگش گوش دهد و مواردی از این قبیل و نهایتاً می‌توان پرسید کاربرد ماده ۳۹ مجله که تصریح می‌کند: «لا ینکر تغیر الأحکام بتغیر الأزمان» (علی حیدر، ۱۹۰۷: ۱، ۳۳) در چه مواردی قابلیت تطبیق را دارد؟

بررسی همه‌جانبه این مسئله نشان می‌دهد که اصل دیه از جمله احکام ثابت دین و غیر مُتَنَازِع فیها است؛ اما علمای اسلامی پیرامون اینکه دیه را از چه چیزی می‌توان پرداخت؟ عاقله کی‌ها هستند؟ و دیه غیر از شتر و طلا چه مقدار مقرر است؟ نظریات مختلفی ارائه کرده‌اند که لازم است ابتدا به این اختلافات اشاره کنیم تا بعد بتوان به این نتیجه رسید که دیه شبه‌عمد و خطا را لزوماً باید عاقله پرداخت کند یا خیر؟ و یک برداشت علمی، مبتنی بر روح شریعت و عدالت نزد ما ایجاد گردد و بدانیم که آیا حاکم شرع می‌تواند با توجه به فتوای علمای معاصر، روح شریعت و مصالح اساسی، دیه را بر خود شخص الزامی سازد



یا قسمت اعظم آن را بر وی مقرر دارد، یا اینکه روش‌های دیگری توسط مجتهدین پیشنهاد گردد. در ادامه به توضیح این موارد خواهیم پرداخت.

۴. جایگاه عاقله در پرتو آیه ۹۲ سوره نساء

در قرآن کریم نامی از «عاقله» برده نشده است؛ اما آیه ۹۲ سوره نساء، که مبنای اصلی مشروعیت دیه به شمار می‌آید، سه بخش را برای مجازات قتل خطا بیان می‌کند: مجازات قاتل، پرداخت کفاره و الزام به دیه. هیچ اختلافی میان فقها نیست که پرداخت کفاره بر عهده خود قاتل است. بنابراین هنگامی که کفاره مستقیماً به قاتل منسوب می‌شود و آیه نیز بلافاصله پس از آن از پرداخت دیه سخن می‌گوید، منطقی است نتیجه بگیریم که دیه نیز در اصل بر عهده جانی است. بر همین اساس، امام کاسانی در بدایع الصنایع تصریح می‌کند که دیه بر قاتل واجب می‌شود، هرچند در برخی موارد عاقله آن را تحمل می‌کند. ظاهر آیه نیز مؤید همین معناست. احادیثی که پرداخت دیه توسط عاقله را مطرح کرده‌اند، از منظر اصولی نه به حد تواتر رسیده‌اند و نه حتی شهرت کافی دارند تا بتوانند بر معنای آیه تأثیر بگذارند. این مسئله، هرچند نهاد عاقله را نفی نمی‌کند، نشان می‌دهد که تعریف و قلمرو آن یک امر اجتهادی است و به دلیل نبود نص قطعی الثبوت و قطعی الدلالة، فقها در تفسیر و تبیین آن دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند.

قرآن کریم در آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵) اصل عدالت الهی را چنین بیان می‌کند که هیچ‌کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد و خداوند نیز تا زمانی که پیامبری برای ابلاغ حجت نفرستد، کسی را عذاب نمی‌کند. همین معنا در نیز تکرار شده است: «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ؛ هیچ‌کس، عمل (بدی) جز به زیان خودش، انجام نمی‌دهد؛ و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود» (انعام: ۱۶۴). بر پایه این آیات، اندیشمندان حقوق اسلامی نتیجه گرفته‌اند که مسئولیت کیفری و مدنی، امری شخصی است و نباید گناه یا خطای فردی بر دوش دیگری نهاده شود. این اصل قرآنی یکی از مبانی اساسی عدالت در شریعت اسلام به شمار می‌آید و می‌تواند در بازنگری نسبت به نهادهایی مانند عاقله راهگشا باشد.



فقها بر این مسئله تأکید دارند که «جزاها از نظر شریعت اسلامی جز بر مجرم (بر کس دیگری) قابل تطبیق نیست (نذیر، ۱۳۹۰: ۳۵۷). این مطلب در آیه ۱۸ سوره فاطر، آیه ۷ سوره مبارکه زمر و آیه‌های ۳۸-۴۱ سوره مبارکه نجم نیز مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین تطبیق جزا فقط بر مجرمان یا اصل شخصی بودن جرم و مجازات از جمله ویژگی‌های بنیادی نظام جزائی اسلام به حساب می‌آیند (نذیر، ۱۳۹۰: ۵۸). بنابراین دقت در مورد آیات فوق نشان می‌دهد که اصل شخصی بودن مجازات در اسلام یک اصل مسلم قرآنی است.

البته در رابطه با نهاد عاقله هم نصوص متعددی در منابع شیعه و سنی وجود دارد که غیر قابل انکار است؛ اما عده‌ای باور دارند که ضمان عاقله یک حکم قضائی - حکومتی بوده که رسول‌الله صلی‌الله علیه و سلم، با توجه به شرایط زمان و مکان آن را صادر نموده است، نه یک حکم تشریعی که در همه شرایط باید اجرایی گردد. حکم ضمان عاقله یک حکم وضعی است که به مصالح و حکمت‌هایی اجتماعی به‌منظور بالا بردن حس تعاون و همکاری در جوامع عشیره‌ای و حمایت از عدالت فردی و اجتماعی از طرف رسول اکرم (ص) وضع شده است» (درویش، ۱۳۸۸: ۴۵)؛ اما کسانی هستند که به تشریعی بودن این حکم پا می‌فشارند و مخالفان این حکم را خوارج می‌خوانند. شیخ طوسی در کتاب الخلاف تصریح می‌کند: «ضمن عاقله با نصوص و به اجماع ثابت است و به جز از اصم^۱ و خوارج، کسی مخالف تحمل دیه توسط عاقله در قتل خطا نیست» (طوسی، ۱۴۱۶، ۵: ۲۷۷-۲۷۸).

آنچه قابل تأمل است، تعریف و دایره شمول عاقله از صدر اسلام تا کنون است. مجمع بین‌المللی فقه اسلامی در نشست دور شانزده هم خود در دویی (۲۰۰۵) با آنکه تأکید بر اجرای دیه می‌کند و اصل را بر لزوم دیه خطا بر عاقله می‌گذارد؛ اما نص فتوا قسمی است که به‌وضوح تمایل این مجمع را به شناخت سازوکارهای جدید، مثل بیمه‌های تعاونی و اتحادیه‌ها صنفی نشان می‌دهد (مجمع الفقه الإسلامی الدولی ۲۰۰۵، مجلس ۱۶).

۱. ابوبکر عبدالرحمن بن کیسان به جریر اموی متکلم، فقیه و مفسر معتزلی.



۵. نقد مشروعیت نهاد عاقله از منظر قرآن کریم و فقه امامیه

در قرآن کریم هیچ دلیلی وجود ندارد که به صراحت دیه را بر عاقله واجب دانسته باشد. علاوه بر این، آیاتی در قرآن بر مسئولیت فردی در زمینه جرائم و اعمال انسانی تأکید دارند؛ مانند آیه ۲۵ سوره سبأ: «قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ». نمونه‌های دیگر شامل آیات ۲۱ سوره طور، ۳۸ سوره مدثر، ۱۳۴ سوره بقره و ۵۸ سوره احزاب است. هرچند بسیاری از این آیات بیشتر بر مجازات اخروی تمرکز دارند، به استثناء آیه ۵۸ سوره احزاب، ولی در کل نشان می‌دهند که تحمیل مجازات و مسئولیت افراد در قبال جرم دیگران، بدون دلیل صریح، با روح عدالت محور قرآن ناسازگار است (درویش، ۱۳۸۸).

فقه‌های امامیه در خصوص عاقله دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند؛ گروهی معتقدند اصول و فروع فقه شامل عاقله نمی‌شود و قاعده برائت ایجاب می‌کند که کسانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله آنان را شامل نکرده، نباید مسئول پرداخت دیه؛ یعنی این نهاد را خلاف اصل می‌دانند. در مقابل، گروه دیگری موافق اعتبار عاقله هستند. بیان هر دو دیدگاه نشان می‌دهد که مشروعیت و حدود نهاد عاقله یک موضوع اجتهادی و نیازمند بررسی دقیق فقهی و تطبیقی با مقاصد شریعت است.

۱-۵. استناد به احادیث شریف

امام ابوداود تحت عنوان (بَابُ لَا يُوْخَذُ أَحَدٌ بِجَرِيرَةِ أَخِيهِ وَ أَوْ أُبِيهِ) حدیث شریف ذیل را آورده است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ، حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ يَعْنِي ابْنَ إِيَادٍ، حَدَّثَنَا إِيَادٌ، عَنْ أَبِي رَمْثَةَ، قَالَ: انْطَلَقْتُ مَعَ أَبِي نَحْوَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ لِأَبِي: «ابْنُكَ هَذَا؟» قَالَ: إِي وَرَبِّ الْكُعْبَةِ، قَالَ: «حَقًّا؟» قَالَ: أَشْهَدُ بِهِ، قَالَ: فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضَاحِكًا مَنْ ثَبَتَ شَبْهِي فِي أَبِي، وَمَنْ حَلَفَ أَبِي عَلَيَّ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا إِنَّهُ لَا يَجْنِي عَلَيْكَ، وَلَا تَجْنِي عَلَيْهِ»، وَقَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (أبو داود، ۴۴۹۵: ۴، ۱۶۸). و امام البانی گفته است که این حدیث صحیح است. بعضی از نویسندگان شبیه این روایت را از نسائی نیز نقل کرده‌اند.



۲-۵. عدم اتفاق فقها بر لزوم دیه بر عاقله

کاسانی در بدایع الصنایع در ذیل مبحث اینکه آیا قاتل با عاقله متحمل دیه می‌شود یا خیر، دو مذهب را بیان کرده و تصریح می‌کند: بر اساس نظر امام شافعی دیه را عاقله به صورت کل متحمل می‌شود، البته در مواردی که نزد وی دیه بر عاقله لازم است. بعد نظریه ابوبکر اصم را به عبارات ذیل نقل می‌کند (کاسانی، ۱۳۲۷: ۷، ۲۲۵) «وقال: أبو بکر الأصم يتحمل القاتل دون العاقلة؛ لأنه لا يجوز أن يؤخذ أحد بذنب غيره قال الله سبحانه، وتعالى: «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۵) وقال جلت عظمته: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (اسراء: ۱۵) ولهذا لم تتحمل العاقلة ضمان الأموال، ولا ما دون نصف عشر الدية، كذا هذا»^۱.

از این عبارت معلوم می‌شود که ابوبکر اصم باور داشته که دیه را قاتل متحمل می‌شود؛ زیرا کاسانی در ادامه از این که دیه بر عاقله است دفاع می‌کند، نه از این که از شمول قاتل در جمع کسانی که دیه را به عنوان عاقله باید پرداخت کنند و به توجیه آیات قرآن کریم می‌پردازد. در اخیر می‌گوید: «این درست است که عاقله مرتکب قتل نشده‌اند، ولی بر آن‌ها لازم است که از جان قاتل دفاع کنند. بنابراین معلوم می‌شود که ابوبکر اصم باور داشته که دیه بر عاقله لازم نیست و اگر رسول‌الله صلی‌الله علیه و سلم هم حکم کرده است، این حکم قضائی بوده، نه تشریعی.

۶. اختلاف علما و مجتهدین پیرامون لزوم دیه

در بعضی از قتل‌ها، اختلاف آن‌ها در مقدار دیه، اختلاف در تغلیظ در دیه و عدم تغلیظ و اختلاف در کیفیت تغلیظ دلالت به این دارد که فقهای اسلامی در ضمن این که اصل دیه را می‌پذیرند؛ اما در برخی از مسائل بنیادی آن، اختلاف دارند. این اختلاف به آن معنا است که کیفیت، تغلیظ و مقدار دیه (در صورتی که از اموالی غیر از شتر پرداخت گردد)، از مسائلی است که می‌توان پیرامون آن بحث کرد و در مواردی که مصلحت ایجاب کند، حاکم اسلامی می‌تواند دیه را یا از باب مصلحت یا از باب تغلیظ بر خود جانی نیز حکم کند یا مقرر دارد که ما در اینجا به چند نمونه از این اختلاف‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ شیخ طوسی نیز در الخلاف چنانچه پیش گذشت دقیقاً به همین نظریه ابوبکر اصم اشاره دارد.



۱-۶. اختلاف در مقدار دیه

در مورد قتل مرتد جمهور فقهای احناف، شوافع، حنابله و مالکی ها، باور دارند که اگر مرتد را غیر از امام یا نایب وی به قتل برساند، دیه بر او لازم نیست. فقط امام می تواند او را تأدیب کند؛ اما برخی از علمای مالکی از جمله ابن القاسم، اصبغ و سحنون و ابواسحاق باور دارند که علاوه بر تأدیب یا تعزیر بر قاتل، دیه نیز لازم می شود، اگرچه در مقدار آن میان این فقها اختلاف است. همچنین در مقدار دیه زن مسلمان نیز اختلاف است، نظر اول که جمهور فقهای اسلامی به آن باور دارند و از معاصرین هم عبدالقادر عوده و امیر عبدالعزيز آن را برگزیده اند، آن است که دیه زن مسلمان، نصف دیه مرد است. این ها به حدیث شریف که بیهقی از معاذ بن جبل روایت کرده، استناد می کنند: «دیه زن نصف دیه مرد است» (امیر عبدالعزيز، ۲۰۱۰: ۱۸۴)؛ اما عده از فقهای معاصر به این باورند که دیه زن، دیه کامل است که از جمله می توان از محمد رشید رضا، دکتر یوسف قرضاوی، شیخ شلتوت، محمد ابوزهره و غیره نام برد (ابوزهره، بی تا: ۵۰۶).

ب. اختلاف در آنچه به عنوان دیه پرداخت می شود: علمای اسلامی در این که اصل در دیه چیست، چهار نظریه دارند. از نظر امام شافعی و در قول صحیح نزد حنابله، اصل در دیه شتر است. در یک روایت از امام احمد بن حنبل نیز چنین آمده است و به حدیث عمرو بن حزم که روایت کرده است، استناد می کنند: «جز این نیست که برای نفس، صد شتر دیه است» (مالک بن انس، ۱۹۹۱: ۱، ۶۵۰؛ ابوداود، ح ۴۵۴۱؛ النسائی، ح ۴۸۵۷). در نظر دوم که منسوب به امام ابوحنیفه و امام مالک است، آمده: «اصل در دیه سه چیز است؛ شتر، طلا و نقره که البته در میان این دو فقیه، در مقدار دیه از جنس نقره نیز اختلاف است؛ طوری که نزد امام مالک دوازده هزار درهم لازم می شود و نزد امام ابوحنیفه ده هزار درهم» (امیر عبدالعزيز، ۲۰۱۰: ۱۷۸-۱۸۱). نظر سوم این است که اصل در دیه پنج چیز است؛ شتر، طلا، نقره گاو و گوسفند و این قول دوم امام احمد و قول عمر و عطا و طاووس، فقهای مدینه، ثوری و ابن ابی لیلی است» (ابن قدامه ۱۴۰۵: ۷، ۲۵۳-۲۵۴). نظر چهارم این است که اصل در دیه شش چیز است؛ شتر، طلا، نقره، گاو، گوسفند و لباس. این نظر امام ابویوسف و امام محمد است. از نظر آن ها دیه از شتر، صد نفر، از طلا، هزار دینار، از نقره،



ده هزار درهم و از گوسفند، یک هزار رأس و از لباس دوصد دست است (همان).

۲-۶. اختلاف در مقدار دیه و تصرف ولی الامر مسلمین در این زمینه

دکتر امیر عبدالعزیز نقل می‌کند که قیمت دیه در زمان رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و سلم، از طلا هشت صد دینار و از نقره، هشت هزار درهم بوده؛ اما خلیفه دوم، بر مردمی که در میان آن‌ها طلا رواج داشت، هزار دینار و بر مردمی که در میان آن‌ها نقره رواج داشت، دوازده هزار درهم شرعی را به‌عنوان دیه مقرر کرد (امیر عبدالعزیز ۲۰۱۰: ۱۷۸).

۳-۶. اختلاف در تعریف عاقله و شمول قاتل در جمله آن‌ها

از همه مهم‌تر این است که فقهای اسلامی در تعریف عاقله به‌شدت اختلاف دارند؛ طوری که ملاحظه کردیم فقهای احناف، به این باورند که بعد از ایجاد دیوان، عاقله شخصی که از جند است، همان اهل دیوان است. برخی به این نظرند که خود قاتل شامل عاقله است و برخی مثل امام شافعی باور دارد که قاتل شامل عاقله نمی‌شود. هم‌چنین در شمول سایر اقارب نیز اختلاف است؛ فقهای امامیه نیز در این حوزه به‌شدت اختلاف دارند. عده‌ای مثل شیخ طوسی اصول و فروع را مشمول عاقله نمی‌دانند و به‌قاعده برائت و سایر احادیث مثل حدیث ابن مسعود استناد می‌کنند (طوسی ۱۴۱۶، ۵: ۲۷۱). عده‌ای هم باور دارند که اصول و فروع هم شامل عاقله هستند و بیشتر ترتیب میراث را ملاک قرار می‌دهند (نجفی، ۱۳۷۴: ۴۳، ۳۱۴؛ موسوی بجنوردی و حسینی، ۱۳۹۶: ۵۶۰). لذا معلوم می‌شود که نهاد عاقله یک نهاد ثابت، لایتغیر و متفق علیها نیست که با نص قاطع و بلامنازعه ثابت باشد و فقهای کرام بر تمام موارد آن اتفاق نظر داشته باشند، بلکه اکثریت مطلق مسائل آن اجتهادی و اختلافی است.

۴-۶. اختلاف در شرایط تحمل دیه بر عاقله

برای تحمیل دیه بر عاقله، فقهای کرام شرایط متعددی ذکر کرده‌اند. از نظر فقهای احناف دیه باید دیه قتل خطا یا شبه‌عمد باشد نه دیه قتل عمد. هم‌چنان دیه باید با شهادت یا قسامه ثابت شده باشد نه اقرار و شرایط دیگر، در حالی که فقهای امامیه باور دارند که عاقله فقط دیه قتل خطا را تحمل می‌کند.



۵-۶. اختلاف در تغلیظ و تخفیف در دیه و چگونگی تغلظ

دیه زمانی مغلظه پرداخت می شود که از جنس شتر پرداخت گردد؛ اما در صورتی پرداخت طلا و نقره یا درهم و دینار به صفت دیه، دیه مخفف خواهد بود. دیه قتل شبه عمد نسبت به قتل عمدی از دو ناحیه تخفیف دارد. یکی این که دیه شبه عمد را عاقله می پردازد و دوم این که دیه در مدت سه سال پرداخته می شود؛ در حالی که در قتل عمد دیه را جانی و علی الفور می پردازد. به همین ترتیب دیه شبه عمد نسبت به خطا از یک ناحیه مغلظ خواهد بود و آن اینکه دیه را از نظر فقهای مالکی و شافعی به طور تثلیث (سی حقه، سی جزعه و چهل خلفه) و از نظر فقهای حنفی و حنبلی به طور تربیع (۲۵ بنت مخاض، ۲۵ بنت لبون، ۲۵ حقه، ۲۵ جذعه) می شود (نذیر، ۱۳۹۰: ۲۷۷)؛ اما دیه در حالت عادی یعنی غیر مغلظ اخماسا پرداخته می شود (۲۰ بنت مخاض، ۲۰ ابن مخاض، ۲۰ بنت لبون، ۲۰ حقه، ۲۰ جذعه) و این قول را صاحب هدایه به ابن مسعود رضی الله عنه نسبت داده است (المرغینانی، بی تا: ۴، ۴۶۰). دکتر سید سابق در فقه السنه تصریح کرده که در قتل در ماه های حرام و قتل در حرم (مکه معظمه) و در قتل خویشاوندان نیز دیه مغلظه لازم می شود. این قول را به امام شافعی نسبت داده است (سید سابق، ۱۳۷۱: ۲۹۱).

۶-۶. اختلاف در زمان و میعاد پرداخت دیه

از نظر امام شافعی دیه ای که بر خود قاتل واجب می شود، چه بر اساس قتل عمد باشد، یا بر اساس اقرار جانی، یا صلح وی با ورثه مقتول، علی الفور واجب است؛ اما دیه ای که عاقله باید پرداخت کند، در مدت سه سال و به اقساط پرداخته می شود. سید سابق می نویسد: «دیه قتل عمد که بر قاتل لازم می شود نیز از نظر احناف در سه سال پرداخت می شود» (همان) همچنین دیه یا ضمان کمتر از نصف دهم دیه را نیز عاقله پرداخت می کند. (کاسانی، ۱۳۲۷: ۷، ۲۵۶). البته سید سابق در پاورقی کتابش می نویسد: «پیامبر صلی الله علیه و سلم برای جلب محبت قلوب و اصلاح میان طرفین دیه را یکباره و به صورت نقدی می پرداخت و چون اسلام قرار پیدا کرد، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم، این نظام مهلت سه ساله را مقرر داشتند. پس هرگاه امام مصلحت بداند که به صورت نقدی پرداخت گردد، چنین حقی دارد (سید سابق، ۱۳۷۱: ۲۹۲).



۶-۷. اخلاف در دیه که در برابر جنایت بر جنین لازم می‌شود (غره)

غره نزد احناف دیه‌ای است که در برابر جنایت بر جنین لازم می‌شود و آن عبارت است از یک غلام یا کنیز یا قیمت آن‌ها. قیمت آن را فقهای اسلامی در نصف دهم دیه مرد محاسبه کرده‌اند که پنج شتر، می‌شود و دیه جنین مذکر باشد یا مؤنث، با هم برابر است البته زمان پرداخت آن نزد احناف یک سال و نزد شوافع سه سال است (ابوزهره، بی تا: ۵۰۹).

نتیجه‌گیری

دیه به‌عنوان نهادی ترمیمی و بازدارنده، جایگاهی بنیادین در نظام عدالت کیفری اسلامی دارد. این نهاد برای جبران خسارت‌های ناشی از جنایت بر نفس و اعضا، تشریع شده که از یک سو حق زیان‌دیده را استیفا می‌کند و از سوی دیگر، نقش مؤثری در مهار رفتارهای پرخطر دارد. اصل دیه و فلسفه وجودی آن در منابع فقهی امری ثابت و پذیرفته‌شده است؛ اما شیوه اجرای آن و ابزار تحقق کارکردهایش می‌تواند متناسب با شرایط و ساختارهای اجتماعی هر عصر، متحول گردد.

در سنت فقهی، سازوکار اجرایی دیه در موارد قتل خطا و شبه‌عمد (نزد احناف) و در قتل خطا (نزد جمهور) عمدتاً با نهاد «عاقله» معرفی شده است. عاقله در مفهوم کلاسیک، بر شبکه‌های خویشاوندی و پیوندهای قبیله‌ای استوار بود و از رهگذر مواسات جمعی، هزینه‌های ناشی از جنایت‌های غیرعمد را میان اعضا تقسیم می‌کرد. با این حال، تکیه صرف بر تعریف سنتی عاقله در جامعه کنونی - که ساختار خانواده، سبک زندگی و نظام معیشتی دگرگون شده است - دستیابی به بازدارندگی پایدار و عادلانه را دشوار می‌سازد. شکاف میان توان مالی خانواده‌های گسترده امروز و بار اقتصادی دیات، می‌تواند موجب انتقال ناعادلانه هزینه‌ها، تضعیف مسئولیت شخصی جانی و در نتیجه، کاهش اثر بازدارندگی شود. با این وجود، اصل نهاد عاقله امری منصوص است و اکثریت فقهای شیعه و سنی بر مشروعیت آن اتفاق نظر دارند. بنابراین حفظ سهم عاقله در دیه خطا و شبه‌عمد ضروری است تا فلسفه مواسات و حمایت از خانواده مجنی‌علیه، از میان نرود؛ اما چون تعریف عاقله در تاریخ فقه اسلامی از عصبه قبیله‌ای تا اهل دیوان و نهادهای اجتماعی گوناگون تحول یافته



است، بازتعریف آن در چارچوب مقاصد شریعت، اصل عدالت و نیازهای زمان، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

عاقله در عصر حاضر می‌تواند در قالب نهادهای تعاونی سازمان‌یافته، پاسخگو و شفاف بازتعریف شود؛ نهادهایی با عضویت حرفه‌ای، صنفی یا منطقه‌ای که دارای اساسنامه، ظرفیت مالی سنجیده، سازوکار ارزیابی ریسک و نظام منضبط تقسیط باشند. در این الگو، اصل شخصی بودن ضمان محفوظ می‌ماند و سهم اولیه جانی برقرار است تا اثر بازدارندگی دیه تضعیف نشود.

از آنجا که قتل خطا و شبه‌عمد افزون بر جنبه خصوصی، تأثیری عمومی نیز دارد، سیاست تقنینی و قضایی باید چندوجهی طراحی گردد. نهادهای تعاونی علاوه بر پرداخت دیه، باید نقش پیشگیرانه ایفا کنند و در حوزه آموزش‌های ایمنی و رفتار کم‌خطر فعال باشند. محاکم نیز با توجه به شدت بی‌احتیاطی، مجاز به تعدیل سهم جانی و نهاد تعاونی باشند. همچنین ایجاد هیئت‌های کارشناسی برای برآورد دقیق خسارت و رصد آثار بازدارنده دیه ضروری است. پس دیه باید به‌عنوان اصل ثابت در جای خود باقی بماند؛ اما عاقله به‌عنوان سازوکار اجرایی آن نیازمند بازآرایی است. با مشارکت علمای برجسته، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و متخصصان حقوق، می‌توان این بازتعریف را به‌گونه‌ای سامان داد که هم عدالت ترمیمی حفظ شود، هم بازدارندگی تقویت گردد و هم دیه در نظام اجتماعی امروز، کارکرد واقعی و مؤثر خود را داشته باشد.

فهرست منابع

القرآن الكريم. روایت حفص از عاصم.

۱. ابن ابی بکر الأسدی الشافعی، بدرالدین محمد، (۲۰۱۱م)، *بداية المحتاج في شرح المنهاج*، جده: دار المنهاج.

۲. ابن عاشور، احمد عيسى، (۱۳۹۵ ش)، *فقه آسان در مذهب امام شافعی*، (ترجمه: محمود ابراهيم)، تهران: نشر احسان.

۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بيروت: دار صادر.

۴. ابن سیده الميدانی، عبدالغنی، (بی تا)، *اللباب شرح مختصر الكتاب*، قاهره: مطبعة صبيح.

۵. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، (۱۴۰۵ ق)، *المغنی*، بيروت: دارالفکر.

۶. ابوداود، سليمان بن الاشعث، (۱۴۴۱ ق)، *سنن أبي داود*، (تحقيق: محيى الدين عبد الحميد)، صيدا-بيروت: المكتبة العصرية.

۷. ابوزهره، محمد، (بی تا)، *الجريمة والعقوبة في الفقه الاسلامي*، قاهره: دارالفکر العربی.

۸. امير، عبدالعزيز، (۲۰۱۰م)، *الفقه الجنائي في الاسلام*، قاهره: دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة.

۹. جمعی از نویسندگان، (۱۴۰۴-۱۴۲۷ ق)، *الموسوعة الفقهية الكويتية*، الكويت: وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامية، دار السلاسل.

۱۰. حيدر، علی، (۱۹۰۷م)، *درر الاحكام شرح مجلة الاحكام*، بيروت و بغداد: منشورات مكتبة النهضة.

۱۱. درویش، وفا، (۱۳۸۸)، *بررسی فقهی ضمان عاقله و ماهیت آن*، بازیابی شده از: <https://sid.ir/paper/134316/fa#pointx>

۱۲. دسوقی، محمد، (بی تا)، *حاشية الدسوقي على الشرح الكبير*، مصر: دارا إحياء الكتب العربية.

۱۳. سيد سابق، (۱۳۷۱)، *فقه السنة*، (ترجمه: محمود ابراهيمی)، تبريز: انتشارات تبريز.

۱۰۸



۱۴۰۴ بهار و تابستان



شماره نهم



سال پنجم



دوفصلنامه بین المللی بافقه های حقوقی



دوفصلنامه بین المللی بافقه های حقوقی



دوفصلنامه بین المللی بافقه های حقوقی



۱۴. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۶ ق)، **الخلاف**، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۱۵. الفيومی، عبدالکريم احمد بن محمد، (۱۹۸۷)، **المصباح المنیر**، بی جا: بی نا.
۱۶. کاسانی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود، (۱۳۲۷ ق)، **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**، قاهره: شركة المطبوعات العلمية.
۱۷. مالک بن انس، (۱۹۹۱)، **الموطأ**، (تحقیق: بشار عواد معروف)، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۸. مجمع الفقه الاسلامی الدولي، (۲۰۰۵ م)، **قرار بشأن العاقلة وتطبيقاتها المعاصرة فی تحمل الدیة**، جده: المجمع.
۱۹. المرغینانی، برهان الدین علی بن ابی بکر، (بی تا)، **الهدایة فی شرح بداية المبتدی**، بی جا: بی نا.
۲۰. موسوی بجنوردی، سید محمد، حسینی، سید عباس، (۱۳۹۶)، **مباحث حقوقی تحریر الوسيلة**، تهران: انتشارات مجد.
۲۱. نجفی، محمد حسن، (۱۳۷۴ ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، بی جا: بی نا.
۲۲. نذیر، داد محمد، (۱۳۹۰ ش)، **حقوق جزای اختصاصی اسلام**، کابل: انتشارات رسالت.
۲۳. نذیر، داد محمد، (۱۳۹۰ ش)، **حقوق جزای عمومی اسلام**، کابل: انتشارات رسالت.
۲۴. النسائی، احمد بن شعیب، (۲۰۰۱)، **السنن الکبری**، (تحقیق: حسن عبدالمنعم شلبي)، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۵. وزارت عدلیه افغانستان، (۱۳۸۲ ش)، **قانون اساسی افغانستان**، منتشره جریده رسمی شماره ۸۱۸، ۸ دلو ۱۳۸۲.
۲۶. وزارت عدلیه افغانستان، (۱۳۹۶ ش)، **کود جزای افغانستان**، منتشره جریده رسمی شماره ۱۲۶۰ گ، ۲۵ ثور ۱۳۹۶.